



Examining the Role of the Narrations of “the Believers Emerging from the Loins of the Disbelievers” in Analyzing the Cause of the Occultation of Imam al-Mahdi (PBUH)

Seyyed Masoud Poursayed Aghaei ¹

Mohammad Taqi Hadizadeh ²

Hossein Seddiqi ³

Abstract

Discussion concerning the rationale behind the occultation of Imam al-Mahdi (PBUH) had attracted attention even prior to its occurrence. Accordingly, numerous narrations from the Ahl al-Bayt (PBUT), reflect this theme under various titles. In some of these traditions, the appearance of the Imam is contingent upon “the believers emerging from the loins of the disbelievers”; that is, some of the faithful supporters of the Imam are destined to be born from the lineage of disbelievers, and the appearance will be postponed until their birth. By implication, this notion also points to the underlying reason for the Imam’s occultation. In the present study, two narrations from Kamal al-Din by Shaykh al-Ṣadūq are examined in detail from both the chain-of-transmission and the semantic perspectives. Ultimately, based on a reasoned analysis of the behavioral principles of the Imams, the connection between this theme and the cause of the occultation of Imam al-Mahdi (PBUH) is elucidated. According to the findings, the global uprising led by the Imam requires numerous capable and devoted supporters, who were not available at the beginning of his Imamate; thus, the Imam resorted to the mechanism of occultation in order to allow time for the adequate preparation of such supporters—some of whom, as indicated in these narrations, will emerge from the progeny of disbelievers.

Keywords: Imam al-Mahdi (PBUH), Causes of Occultation, Global Uprising, Supporters of the Mahdi (PBUH).

1. Professor at Qom Seminary, Iran(mashreq110@yahoo.com)

2. Professor at Qom Seminary, Iran(hadizadeh110@yahoo.com)

3. PhD student in Quranic and Hadith Sciences, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran(Corresponding author)(seddighihosein@gmail.com)

بررسی کارایی روایات «خروج مؤمنان از صلب کافران» در تحلیل علت

غیبت امام مهدی علیه السلام*

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

محمدتقی هادی زاده^۲

حسین صدیقی^۳

چکیده

بحث از چرایی غیبت امام مهدی علیه السلام حتی پیش از غیبت ایشان مورد توجه بوده است و از همین رو، در روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام، با عناوین متعددی انعکاس یافته است. در برخی از این احادیث، ظهور حضرت، به «خروج مؤمنان از صلب کافران» معلق شده است؛ بدین معنا که برخی از یاوران مؤمن امام علیه السلام، از نسل کافران به دنیا خواهند آمد و تا آن زمان، ظهور به تأخیر خواهد افتاد. این مضمون به دلالت التزامی، اشاره به چرایی غیبت امام ع^۳ نیز دارد. در این مقاله دو روایت از کتاب کمال الدین شیخ صدوق رحمته الله که با موضوع تناسب دارد، از حیث سند و دلالت به دقت بررسی شده است و در سپس براساس تحلیل عقلایی اصول رفتاری امامان، ارتباط این موضوع با چرایی غیبت امام زمان علیه السلام تبیین شده است. بر پایه نتایج پژوهش، نهضت جهانی آن حضرت، نیازمند یاران توانمند و فداکار متعددی است که در زمان آغاز امامت ایشان فراهم نبوده؛ از این رو امام باید از ابزار غیبت و نهان زیستی بهره گیرد تا زمینه فراهم شدن آن یاران مهیا شود؛ کسانی که بخشی از آنان از تبار کافران ظهور خواهند کرد.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، علل غیبت، قیام جهانی، یاوران مهدی علیه السلام.

مقدمه

سخن از چرایی غیبت در روایات با عناوین متعددی همراه شده است: ۱. اجرای سنت انبیای پیشین؛ ۲. خشم و غضب الهی؛ ۳. آزمایش و امتحان مردم؛ ۴. خوف قتل؛ ۵. رهایی از

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

۱. استاد حوزه علمیه قم، ایران (mashreq110@yahoo.com).

۲. استاد حوزه علمیه قم، ایران (hadizadeh110@yahoo.com).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده فقه فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول) (seddighihosein@gmail.com).

بیعت طاغوت‌ها؛ ۶. ستم‌پیشگی مردمان؛ ۷. خارج شدن مؤمنان از صلب کافران؛ ۸. فرصت‌یابی مدعیان حکومت شایسته.

درباره عنوان هفتم در کتاب *کمال الدین* شیخ صدوق دو روایت نقل شده است که هر دو با پرسش راوی از امام صادق علیه السلام همراه است. از منظر برخی پژوهشگران مهدویت، براساس پاسخ حضرت می‌توان گفت که خروج مؤمنان از صلب کافران، یکی از علل غیبت امام زمان علیه السلام است. در ادامه پس از بررسی سند و دلالت این دو روایت، به کارایی این روایات در تحلیل چرایی غیبت امام زمان علیه السلام خواهیم پرداخت.

شایان ذکر است این عنوان در برخی آثار و کتب به عنوان علت غیبت مطرح شده است؛ (مانند: امینی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص. ۲۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ص. ۹۰) و گاه از آن به عنوان حکمت غیبت یاد کرده‌اند (مانند: صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص. ۶۴۱) و گاه به عنوان علت طولانی شدن غیبت و تأخیر در ظهور (مانند: کورانی، ۱۴۳۰، ص. ۷۲۶؛ رحمتی شهرضا، ۱۳۸۷، ص. ۵۱۰؛ تجلیل تبریزی، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۷؛ امینی گلستانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۲۱۷).

از سوی دیگر، این عنوان با تعبیر دیگری هم مطرح شده است: خارج شدن امانت‌های الهی از صلب کافران (امینی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۵، ج ۱۴، ص. ۱۶۹)

پایان یافتن نطفه مؤمن از صلب کافران (سلیمان، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۳۷۷)
اتمام نعمت بر کافران (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۲۶۴)
ضایع نشدن ودایع خدا (اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۱۷۲)
خالی شدن صلب‌های کافران از مؤمنان (طبسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۱۸)
ظهور نسل مؤمن از صلب کافر و منافق (کارگر، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۰)
پیدایش مؤمنان از پشت کفار (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۶)

روایت اول

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ذَكْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمْ يُقَاتِلْ مُخَالِفِيهِ فِي الْأَوَّلِ قَالَ لَآيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا قَالَ قُلْتُ وَمَا يَعْني بِتَزَايُلِهِمْ قَالَ وَدَائِعُ الْمُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَظْهَرْ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا

خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَتَلَهُمْ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۴۱)؛

راوی گوید به امام ششم گفتیم چرا امیر مؤمنان علیه السلام در آغاز با مخالفان خود نجنگید؟ فرمود: به دلیل آیه‌ای که در قرآن کریم است: اگر جدا می‌شدند کافران را به سختی عذاب می‌کردیم. (فتح: ۲۵) گوید: گفتیم: مقصود از جدا شدن ایشان چیست؟ فرمود: جدا شدن ودایع مؤمنی که در اصلاص قوم کافر وجود دارد. قائم علیه السلام نیز چنین است، او ظهور نمی‌کند، تا آن‌که ودایع خدای تعالی خارج شود و چون خارج شد بر دشمنان آشکار خدای تعالی چیره می‌شود و آنها را نابود می‌سازد.

روایت دوم

حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام قَوِيًّا فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَيْفَ ظَهَرَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ وَكَيْفَ لَمْ يَدْفَعَهُمْ وَ مَا يَسْتَعِهُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنَعَتْهُ قَالَ قُلْتُ وَ آيَةُ آيَةٍ هِيَ قَالَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَدَائِعُ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمِ كَافِرِينَ وَ مُنَافِقِينَ فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام لِيَقْتُلِ الْآبَاءَ حَتَّى يَخْرُجَ الْوَدَائِعُ فَلَمَّا خَرَجَتِ الْوَدَائِعُ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ فَقَاتَلَهُ وَ كَذَلِكَ قَاتَلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَظْهَرَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا ظَهَرَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ يَظْهَرُ فَقَتَلَهُ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۴۲)؛

ابراهیم کرخی گوید من به امام ششم گفتیم یا کسی پرسید و گفت (اصلحك الله) علی علیه السلام در دین خدا نیرومند و جدی نبود؟ فرمود چرا. گفت پس چرا آن مردم بر او غلبه کردند و چرا [آسیب] آنها را دفع نکرد و چه مانعی داشت؟ فرمود آیه‌ای در کتاب خدای عزوجل او را مانع شد گوید عرض کردم آن کدام آیه است؟ فرمود گفته خدای عزوجل «اگر پاک شوند هر آینه عذاب کنیم آن کسانی که کافرنند عذاب دردناک» به درستی که برای خدای عزوجل مؤمنانی باشند که در اصلاص مردم کافر منافقی امانت هستند، علی پدران را نمی‌کشت به انتظار این‌که امانت‌ها بیرون آیند و چون امانت‌ها بیرون آمدند، بر آنها غلبه فرمود و با ایشان کارزار کرد، و قائم ما اهل البیت نیز چنین است ظهور نمی‌کند تا آن‌که ودایع خدای تعالی ظاهر شود و چون آنها ظاهر شدند بر آنان که بایست غلبه می‌کند و آنان را نابود می‌سازد.

این دو روایت با همین متن و سند در کتاب *علل الشرایع* نیز آمده است. به هر حال، به نظر

می‌رسد در واقع، یک روایت است که به دو طریق نقل شده است، البته اختلافات جزئی در واژگان روایت وجود دارد؛ اما از نظر محتوایی تفاوتی با هم ندارند. این روایت با سندی دیگر، در کتاب تفسیر قمی نیز آمده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۳۱۶).
در این مجال، به بررسی سند روایت اول می‌پردازیم و آن‌گاه محتوای روایت را تحلیل می‌کنیم:

سند

جعفر بن محمد بن مسرور: امامی، ثقه و جلیل است.
حسین بن محمد بن عامر: امامی و ثقه است.
عبد الله بن عامر: امامی، ثقه و جلیل است.
ابن ابی عمیر: امامی، ثقه و جلیل است، از اصحاب اجماع است (لایروی و لایرسل الا عن ثقة).
من ذکره: این روای مجهول است، اما چون راوی قبل از آن، ابن ابی عمیر است و وی، بنا بر اجماع علما جز از ثقه نقل نمی‌کند، پس این فرد نیز ثقه است.
نتیجه: روایت صحیح است.

دلالت

اگرچه آئین‌ها و باورهای والدین و چگونگی تربیت آنها، از عوامل مهم و تأثیرگذار بر تربیت فرزند شمرده می‌شود، اما آدمی از نعمت آزادی، اراده و اختیار برخوردار است و از این رو، گاه از خانواده کافر، مؤمنی بروز و ظهور می‌کند و گاه از خانواده مؤمن، کافری سر بر می‌آورد. خداوند در قرآن بر این مسئله در آیات متعدد اشاره فرموده است، از جمله در آیه ۲۷ سوره آل عمران: «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ»^۱.

از نظر علامه طباطبایی، منظور از «بیرون کردن زنده از مرده» و به عکس، به وجود آوردن مؤمن از صلب پدر کافر، و بیرون آوردن کافر از صلب مؤمن است، به دلیل این‌که خدای تعالی ایمان را «حیات» و «نور» و کفر را «مرگ» و «ظلمت» خوانده، و فرموده است: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام: ۱۲۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۱۳۵) در روایات تفسیر آیه نیز این برداشت مطرح شده

۱. آیات مشابه: انعام، ۹۵؛ یونس، ۳۱؛ روم، ۱۹.

است.^۱

در روایت محل بحث و دیگر روایات مشابه، ظهور حضرت به خروج مؤمنان از اصلاب کافران مقید و مشروط شده است و از این تعلیق به دست می‌آید که یکی از علل غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، خارج شدن مؤمنان از صلب کافران است. در تمامی این روایات، به آیه ۲۵ سوره فتح هم اشاره شده است و از آیه، یک اصل و کبرای کلی استخراج شده است: «خداوند متعال برای خارج شدن مؤمنان از صلب کافران به ایشان مهلت می‌دهد». از آن جا که فهم دقیق روایت، متوقف بر فهم درست آیه است؛ از این رو، بحث را در دو مقام (تبیین آیه، بررسی ارتباط میان آیه و روایت) به پیش می‌بریم:

الف) تبیین آیه

در روایت عبارت «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» آمده است که بخشی از آیه زیر است:

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهُدْيِ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ حِلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ (فتح: ۲۵).

آیه پیشین، یعنی آیه بیست و چهارم این سوره، به جریان صلح حدیبیه اشاره دارد که مؤمنان به درون سرزمین مکه وارد شده بودند، قریب تمامی قدرت خود را در جمع‌آوری لشکر از داخل شهر خود و از قوای اطراف به کار برده بود، مؤمنین هم با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودند که تا آخرین قطره خون خود در برابر آنان مقاومت کنند و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم تصمیم گرفته بود با آنان نبرد کند و خدای تعالی رسول گرامی خود و مؤمنان را بر کفار پیروز کرد، برای این که مسلمانان داخل سرزمین کفار شده، و به داخل خانه آنان قدم نهاده بودند و در چنین وضعی جز جنگ و خونریزی هیچ احتمال دیگری نمی‌رفت، اما خدای سبحان دست کفار را از

۱. «حدثني ابي عن أبيه عن جده عن الصادق عليه السلام قال ان المؤمن إذا مات لم يكن ميتا، فان الميت هو الكافر ان الله عزوجل يقول تخرج الحي من الميت و تخرج الميت من الحي يعني المؤمن من الكافر، و الكافر من المؤمن» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۵؛ مشهدی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۵).

عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «... وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طَبِئَتُهُ مِنَ طَبِئَةِ الْكَافِرِ وَ الْمَيِّتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طَبِئَةِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ وَ الْمَيِّتُ الْكَافِرُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتاً فَأُحْيِيْنَاهُ فَكَانَ مَوْتُهُ اخْتِلَافَ طَبِئَتِهِ مَعَ طَبِئَةِ الْكَافِرِ وَ كَانَ حَيَاتُهُ حِينَ فُرِّقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَيْنَهُمَا بِكَلِمَتِهِ...» (كلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵).

مؤمنان و دست مؤمنان را از کفار بازداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص. ۲۸۸).

آیه محل بحث، چرایی صلح حدیبیه را چنین توضیح می‌دهد:

اگر مردان و زنان مؤمن ناشناسی در بین مردم مکه نبودند، تا جنگ شما باعث هلاکت آن بی‌گناهان شود، و در نتیجه به خاطر کشتن آن بی‌گناهان دچار گرفتاری می‌شدید،^۱ هر آینه ما دست شما را از قتال اهل مکه باز نمی‌داشتیم، اما به خاطر وجود چنین مؤمنان ناشناس شما را از قتال بازداشتیم [و صلح شکل گرفت].

برای عبارت «لَمْ تَعْلَمُوهُمْ» سه مصداق می‌توان تبیین کرد:

مؤمنانی که هم اکنون در میان کفار هستند و شما مؤمنان آنها را نمی‌شناسید؛ افرادی که در میان ایشان هستند و زمینه دستیابی به ایمان دارند و هنوز شما ایشان را به عنوان «مؤمن» نمی‌شناسید (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، صص. ۹۳-۹۴؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۲۶، ص. ۱۶۰)؛

از روایات متعددی که از طرق شیعه و عامه ذیل آیه نقل شده است، استفاده می‌شود که منظور از آن، افراد با ایمانی بودند که در صلب کفار قرار داشتند؛ افراد مؤمنی که در صلب کافران هستند و شما آنها را نمی‌شناسید (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، صص. ۹۳-۹۴). در تاریخ می‌توان نمونه‌هایی برای تحقق این احادیث یافت. آیت الله صافی گلپایگانی در این باره می‌فرماید:

چه کسی پیش‌بینی می‌کرد از صلب حجاج بن یوسف ثقفی؛ آن خونخوار ستم‌کار، فرزندی به نام حسین، معروف به ابن حجاج، شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام پرورش یابد؟ آیا کسی چنین می‌پنداشت که از صلب سندی بن شاهک که قاتل موسی بن جعفر علیه‌السلام است، فرزندی (به نام کشاجم) پدید آید که عمرش را به مدیحه‌سرایی برای امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام صرف کند؟ (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص. ۱۴۶)

ادامه آیه چرایی این سنت الهی را با رحمت خداوند پیوند می‌زند:

خدا دست شما را از قتال کفار کوتاه کرد تا از سویی هر کس از مردان و زنان مؤمن را که بخواهد داخل در رحمت خود کند، مؤمنانی که در بین کفارند و متمایز نیستند و از سوی دیگر، شما را نیز از این که به گرفتاری مبتلا شوید حفظ کند.

۱. مراد از گرفتاری (مَعَرَّة) که از روی ناآگاهی بدان دچار می‌شوند، براساس گفتاری از ابن عباس، دیه و کفاره قتل غیرعمدی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۳، ص. ۱۶۲).

بخش پایانی آیه، از جنگ و غلبه مؤمنان، به عذاب الهی تعبیر می‌کند: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا...» و دوباره بر سنت الهی پیش گفته شده تأکید می‌ورزد:

اگر مؤمنان مکه از کفار جدا بودند، ما آنها را که کافر بودند عذابی دردناک می‌کردیم، ولیکن از آنجایی که این دو طائفه درهم آمیخته بودند عذابشان نکردیم.

این بخش از آیه، همان بخشی است که در روایت بدان تمسک شده است.

ب) ارتباط میان آیه و روایت

برای تبیین ارتباط میان آیه و روایت دو بیان وجود دارد:

آیه درباره کافران است و روایت مفهوم آیه را توسعه می‌دهد: «نه تنها نسبت به کافران، بلکه نسبت به منافقان نیز این سنت الهی وجود دارد»؛

مفهوم «کفر» را گسترده‌تر ببینیم؛ یکی کفر در مقابل اسلام است و دیگری هر کسی که اهل ولایت امام علی (ع) نباشد که این معنای دوم، حتی مخالفان را نیز دربرمی‌گیرد. مؤید معنای اخیر روایاتی است که مخالفان حضرت را کافر می‌خواند،^۱ بلکه برخی روایات دیگر، کسانی را که در معرفت امام زمان (عج) شک داشته باشند، «کافر» می‌شمرد:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: مَنْ شَكَّ فِي أَزْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدَهَا مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَأَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَنَعْتِهِ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۴۱۳)؛

عبدالله بن قدامه گوید امام کاظم (ع) فرمود: کسی که در چهار چیز شک کند به جمیع کتاب‌های خدای تعالی کافر شده است؛ یکی از آنها معرفت امام است که در هر عصر و زمانی بایستی او را به شخص و صفاتش بشناسد.

براساس این تبیین، آیه به خودی خود مورد روایت را نیز می‌گیرد. امام صادق (ع) نیز آیه را به عنوان دلیل چرایی درگیر نشدن با مخالفان مطرح می‌کنند؛ راوی گوید:

قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَمْ يُقَاتِلْ مُخَالِفِيهِ فِي الْأَوَّلِ قَالَ لَايَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» قَالَ قُلْتُ وَمَا يَغْنِي بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ وَدَائِعُ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمِ كَافِرِينَ» وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ (ع) لَمْ يَظْهَرْ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَتَلَهُمْ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۴۱)؛

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَنْ فَطَّلَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي عَلَى عَلِيٍّ فَقَدْ كَفَرَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ص. ۶۵۶).

به امام ششم گفتیم چرا امیر المؤمنین علیه السلام در آغاز با مخالفان خود نجنگید؟ حضرت فرمود چون در کتاب خداست (فتح: ۲۵) که اگر کافران و مؤمنان از هم جدا بودند؛ بی‌تردید کسانی از آنان را که کفر ورزیدند به عذاب دردناکی عذاب می‌کردیم.

راوی گوید: عرض کردم: مقصود از جداسازی آنها چیست؟ فرمود: بیرون شدن مؤمنانی که به طور امانت در اصلاّب کافراند و هم چنان است حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نکند هرگز تا ودائع خدای عزوجل بیرون آید و چون بیرون آمد بر آنان که از دشمنان خدا باید ظاهر شود و آنها را بکشد.

یعنی اگر مؤمنان و مخالفان از هم جدا شده بودند، عذاب و مقاتله می‌آمد، لکن از هم جدا نشده بودند، پس عذاب و مقاتله رخ نمی‌دهد.

برای تحلیل درست و دقیق روایت، پاسخ به چند پرسش ضروری است:
- مراد از «لَمْ يُقَاتِلْ مُخَالَفِيهِ فِي الْأَوَّلِ» چیست؟ مگر بعدها که حضرت مخالفان را کشت، این جدایی رخ داده بود و اصلاّب کافران کاملاً از مؤمنان پاک شده بودند؟
در پاسخ می‌توان گفت مراد از اول، همان آغاز خط امامت و ولایت است؛ یعنی مجموعه زمان امامت علی علیه السلام نه فقط روزها یا سال‌های آغازین امامت؛ بر این اساس، گویا پرسش راوی این است که: با وجود اهمیت امر امامت و ولایت، چرا امام از همان اول، به دنبال حق خود نبود؟ اگر از همان آغاز انحرافات با مخالفان مقابله می‌شد، زودتر بساط آنها برچیده می‌شد و حق پیروز می‌گشت.

همچنین اگر «أَوَّلِ» را آغاز انحراف در جامعه بگیریم که به ذهن نزدیک‌تر است، به زمان خلافت خلفای پیشین امیرمؤمنان اشاره خواهد داشت که در این بازه زمانی، امام هیچ‌گونه جنگ و قتالی را برای گرفتن حق خود در پیش نگرفت، حتی در ادامه و در زمان خلافت ایشان نیز جنگ با مخالفان رخ نداد؛ چرا که جنگ‌های سه‌گانه جمل، صفین و نهروان، هیچ‌یک برای دفاع از ولایت و حقانیت حضرت نبود، بلکه برای دفاع از کیان حکومت اسلامی بود. او به عنوان خلیفه‌ای که مسلمین برگزیدند، در برابر اغتشاشگران و پیمان‌شکنان و دشمنان داخلی و خارجی ایستاد، نه برای دفاع از حق خویش.

- خروج مؤمنان از صلب کافران چیست و زایش مؤمن از کافر چگونه تحلیل می‌شود؟

برای تحلیل زایش، دو احتمال وجود دارد:

۱. مراد خروج و زایش یک مؤمن یا مؤمنان مشخص از راه زاد و ولد است؛
۲. مقصود آن است که شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود که بستر فرهنگی جامعه دچار تحول

می شود و بر این اساس، همین جامعه کافران، به سمت ایمان پیش می روند. در نگاه بدوی، احتمال اول به ذهن می رسد، ولی به نظر می رسد تحلیل دوم هم جای تأمل دارد و قابل پذیرش است.

- چرا باید ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه له چنان به تأخیر بیفتد تا مؤمنان خارج شوند؟
با استفاده از ارتباط میان این روایت و داستان نوح و نیز آیه شریفه «وَلَا يَلْدُوا إِلَّا فَاِجْرًا كُفَّارًا» (نوح: ۲۷) می توان به این پرسش پاسخ داد؛ یعنی: «تنها اگر امید زایش نسل مؤمن نباشد، باید از بین بروند و تا امید باشد باید زنده باشند». از سوی دیگر، باید زمینه ها برای ظهور آماده شود و یکی از این شرایط، تکمیل جبهه حق است؛ یعنی باید افراد کافی برای جبهه حق آماده شود و برخی از این نیروها، همان ودائع الهی است که در صلب کافران هستند^۱ و با گذشت زمان از صلب کافران خارج می شوند. این برداشت با مؤیدهایی نیز همراه است:
روایاتی که ائمه علیهم السلام در پاسخ چرایی خروج نکردن، کمبود یاوران را به عنوان دلیل مطرح کرده اند؛ از جمله سدید صیرفی می گوید:

بر امام صادق علیه السلام داخل شدم و گفتم: «به خدا سوگند! اکنون زمان نشستن شما نیست [باید قیام کنید]». امام فرمود: «چرا ای سدید؟» گفتم: «به سبب فراوانی دوستداران، پیروان و یاوران شما. به خدا سوگند! اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه شما پیرو و یاور و دوستدار داشت، هرگز تیم [طایفه ابوبکر] و عدی [طایفه عمر] در [خلافت] او طمع نمی کردند». امام فرمود: «چقدر هستند؟» سدید پاسخ داد: «صد هزار نفر». امام فرمود: «صد هزار؟» سدید عرض کرد: «بله و بلکه دویست هزار». امام فرمود: «دویست هزار؟» سدید عرض کرد: «بله و نصف دنیا». امام سکوت کرد و از من خواست با او به خارج مدینه رفتیم. به جوانی چوپان نگاه کرد و فرمود: به خدا قسم اگر برای من، شیعیانی به تعداد این بزغاله ها بود، مجال نشستن نداشتم [بلکه قیام می کردم]. سدید می گوید: «آن ها را شمردم؛ هفده عدد شد» (الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲).

۱. براساس برخی روایات، افرادی که در صلب مردان هستند، هم اینک موجودند و در آینده و در زمان ویژه خود در قالب افراد انسانی ظهور و بروز می یابند. در خطبه دوازدهم نهج البلاغه چنین می خوانیم: «لَمَّا أَطْفَرَهُ اللَّهُ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَدِدْتُ أَنْ أَخِي فَلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَزَيَّ مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى أَغْدَاثِكَ فَقَالَ أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَلَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَشْكَرَتَا هَذَا قَوْمٌ فِي أَضْلَابِ الزَّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَزَعُفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَفْقُؤُ بِهِمُ الْإِيمَانُ؛ مردی دوست داشت برادرش نیز می بود تا پیروزی خدا بر دشمنانش را در جمل ببیند. امیرالمؤمنین علیه السلام به آن شخص فرمود: آیا میل و اراده برادر با ما بود؟ عرض کرد: بلی! فرمود: آری! برادرت با ما حضور داشت در این لشکر و کارزار ما، گروه هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده اند و روزی فرا می رسد که زمانه آنان را ناگهان و بی اختیار بیرون می آورد، ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد».

عبد الله بن حماد به سال ۲۲۹ به واسطه مردی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد:

فدایت کردم، به خدا قسم من شما و هر کس دوستدار شماست دوست می‌دارم. ای سرورم چقدر شیعه شما زیادست، حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می‌توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینهاست، پس امام صادق علیه السلام فرمود: «آگاه باش هر گاه آن عدّه وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آن گاه چنان که شما می‌خواهید خواهد شد.»^۱ و در ادامه ویژگی‌های شیعه را برشمردند تا راوی متوجه شود که چنین یاورانی به سادگی یافت نخواهند شد.

در خود روایت بعد از خروج امام علیه السلام، تعبیر «ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ» آمده است، یعنی: پس از خروج، بر کافران چیره می‌شود. «ظَهَرَ عَلَى»، به معنای غلبه کردن و چیره شدن است و این بیان، خود قرینه دیگری است که گویا فلسفه این شرط، آن است که تعداد یاران به حدی برسد که چیرگی امکان‌پذیر شود.

نتیجه‌گیری

اگر چه این روایت و روایات مشابه، در مقام بیان شرایط ظهور است، نه علت غیبت و به صورت صریح از علت غیبت یاد نکرده است؛ اما با توجه به تبیینی که گذشت، می‌توان گفت «خروج مؤمنان از صلب کافران» در تحلیل جامع علت غیبت نقش دارد. امام زمان (عج) رسالت ویژه‌ای دارد؛ ایجاد حکومت یکپارچه صالحان بر همه زمین و نجات مستضعفان عالم، اما امام، در شرایط ویژه و دشواری به امامت می‌رسد: ضعف و کاستی‌های یاران امامان از یک سو، و فشار شدید و سخت حاکمان جور از سوی دیگر. اگر دست به قیام بزنند که موفق نخواهد بود؛ اگر بخواهد با استفاده از تاکتیک تقیه، فراهم شدن موقعیت و شرایط قیام را انتظار بکشد، باز هم موفق نخواهد بود؛ زیرا فراهم آمدن شرایط، یعنی «آماده‌سازی نیروهای کافی و توانمند» و «به ضعف کشیده شدن دشمن» غالباً در بازه زمانی عمر یک انسان تحقق نمی‌یابد.

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي وَ اللَّهُ أَجْبُكَ وَ أَجْبُ مِنْ يُجْبُكَ يَا سَيِّدِي مَا أَكْثَرَ شِيعَتَكُمْ فَقَالَ لَهُ اذْكُرْهُمْ فَقَالَ كَثِيرٌ فَقَالَ تُخَصِّبُهُمْ فَقَالَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُؤَصَّوْفَةُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ بَضْعَةُ عَشَرَ كَانِ الَّذِي تُرِيدُونَ وَ لَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعُدُّو صَوْتَهُ سَمِعَهُ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص. ۲۰۳).

از سوی دیگر، دشمن به دلیل روایاتی که از پیامبر (ص) نقل شده بود و فرزند امام حسن عسکری (ع)، نابودگر بساط ظلم معرفی شده بود، به هیچ وجه به کمتر از قتل حضرت راضی نمی شد و در این فضا، تقیه کارکردی ندارد.

پس امام باید در میان جامعه بماند، اما با غیبت و پنهان‌زیستی اهداف خویش را دنبال کند، تا با گذر زمان، «آماده‌سازی نیروهای کافی و توانمند» و «به ضعف کشیده شدن دشمن» تحقق یابد. عنوان محل سخن در این مقاله نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است؛ امام تا وقتی که مؤمنان از صلب کافران خارج نشوند و بخشی از آن جمعیت قدرتمند بدین سبب شکل نگیرد، ظهور نخواهد کرد. اگر مراد از زایش را نه توالد طبیعی، که تغییر فرهنگ برخی فرزندان کافران و حرکت ایشان به سوی فرهنگ ایمانی بگیریم، باز هم همین معنا، یعنی افزایش یاوران مؤمن تحقق خواهد یافت و زمینه‌ها برای قیام مساعدتر خواهد گشت. در نتیجه، این دسته از روایات، اگر چه به صورت مستقیم به فلسفه و چرایی غیبت اشاره ندارند، اما در تحلیل جامع چرایی غیبت سودمند بوده و با دیگر روایات چرایی غیبت سازگاری دارند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین. (۱۳۶۲)، الامالی. قم: انتشارات اسلامیة.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین. (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمة. (علی اکبر غفاری، مصحح). قم: انتشارات اسلامیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر والتنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ.
- اصفهانی، محمد تقی (۱۳۸۷). مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام. (مهدی حائری قزوینی، مترجم)، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- امینی، ابراهیم (۱۳۸۸). دغدگستر جهان. هفتم، قم: انتشارات شفق.
- امینی گلستانی، محمد. (۱۳۸۵). سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام. قم: مسجد مقدس جمکران.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۱ق). حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیه السلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- بنی هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۴). راز پنهانی و رمز پیدایی. تهران: نیک معارف.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۳۸۲). مهدی علیه السلام کیست؟، تهران: انتشارات سروش.

- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *مجموعه مقالات سومین اجلاس مهدویت*، قم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۲۵ق). *اعلام الهدایة*. قم: المجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرجال*، بی جا: دفتر آیت الله خویی.
- راغب اصفهانی. حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
- رحمتی شهرضا، محمد (۱۳۸۷). *هزار و یک نکته پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- رحیمی جعفری (۱۳۹۲). *حقیقت غیبت از منظر روایات*، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سلیمان، کامل (۱۳۸۶). *روزگار رهایی*. (علی اکبر مهدی پور، مترجم)، تهران: آفاق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۰). *منتخب الأثر*. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
- صافی گلپایگانی. لطف الله (۱۳۸۶). *نوید امن وامان*. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبسی، نجم الدین (۱۳۸۸). *تا ظهور*. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیة*. قم: انتشارات دارالمعارف الاسلامیة.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۷ق). *رجال*. سوم، قم: انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا). *الفهرست*. نجف اشرف: المكتبة الرضویة.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. چهارم، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر قمی*. تصحیح: سیدطیب جزایری، قم: اسماعیلیان.
- کارگر، رحیم (۱۳۸۸). *مهدویت پیش از ظهور*. سوم، قم: دفتر نشر معارف.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کورانی، علی (۱۴۳۰ق). المعجم الموضوعي لإحاديث الإمام المهدي عليه السلام. . . بيروت: دارالمرتضى.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیة. تهران: انتشارات صدوق.